

موانع فرهنگی توسعه در ایران

Cultural Barriers to Development in Iran



دکتر کیانوش کیاکجوری

سرشناسه: کیاکجوری، کیانوش، ۱۳۵۱.

عنوان و نام پدیدآور: موانع فرهنگی توسعه در ایران = *Cultural barriers to development in Iran* | کیانوش کیاکجوری.

مشخصات نشر: تهران: دارالفنون، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۱۴۹ ص.

شابک: ۶-۷۰-۸۱۷۱-۶۰۰-۹۷۸: ۱۶۵۰۰۰ ریال.

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: فرهنگ و تکنولوژی -- ایران

موضوع: *Culture and technology -- Iran*

موضوع: فرهنگ

موضوع: *Culture*

رده‌بندی کنگره: ۱۰۰۷: ۶۲۱/۶۹۴ HM

رده‌بندی دیویی: ۳۰۶/۶۰۹۵۶

شماره کتابشناسی ملی: ۱۵۰۰۰۸



نام کتاب: موانع فرهنگی توسعه در ایران

مؤلف: دکتر کیانوش کیاکجوری

ناشر: دارالفنون

طراح جلد: لادن اکبری

صفحه‌آرا: ناصر بیاتی

چاپ و صحافی: مجتمع چاپ اول

شابک: ۶-۷۰-۸۱۷۱-۶۰۰-۹۷۸

نوبت چاپ: اول - خرداد ۱۳۹۷

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۱۶۵۰۰ تومان

* حق چاپ این اثر، برای ناشر محفوظ است *

* دفتر مرکزی: تهران، خیابان ۱۲ فروردین، کوچه بهشت آیین، پلاک ۳۴، انتشارات دارالفنون *

www.DFNashr.ir



فرست منابع

صفحه

عنوان

پیش گفتار..... ۹

فصل اول:

مباحث نظری «مفاهیم و نظریه‌ها»..... ۱۵

ملاحظات در باب مفهوم توسعه..... ۱۷

توسعه اقتصادی..... ۲۲

توسعه اجتماعی..... ۲۲

توسعه سیاسی..... ۲۳

توسعه فرهنگی..... ۲۴

توسعه نیافتگی..... ۲۴

نظریه‌های توسعه..... ۲۵

۳۵	 ملاحظات در باب فرهنگ
۳۶	 امیل دورکیم
۳۸	 علامه جعفری
۳۸	 ادگار شاین
۳۸	 ماکس وبر
۳۹	 کارل مارکس
۴۰	 آنتونیو گرامشی
۴۰	 مکتب فاکورت
۴۱	 فرهنگ از نظر سخت‌گرایان
۴۱	 فرهنگ از نظر کارکردگرایان
۴۲	 نظریه‌های فمینیستی در فرهنگ
۴۳	 رابطه فرهنگ و توسعه

فصل دوم:

۴۷	 رویکردهای نظری / بسترهای فرهنگ، توسعه در غرب و شرق
۴۹	 مقدمه
۵۰	 رویکرد کارکردگرایی
۵۱	 رویکرد ساختارگرایی
۵۱	 رویکرد اشاعه‌گرایی
۵۲	 بسترهای فرهنگی توسعه در غرب
۵۵	 رابطه دین و توسعه در غرب
۵۹	 بسترهای فرهنگی توسعه در شرق آسیا
۶۱	 فرهنگ سازمانی

فصل سوم:

۶۹	 سنت‌های فرهنگی مانع توسعه در ایران
----	--

۷۱.....	اگوئیسیم ایرانی.....
۷۸.....	تقلید
۸۲.....	زُل مدل و تقلید نوین.....
۸۵.....	ذهنیت توطئه نگر
۸۶.....	نظریه توهم توطئه در ایران.....
۸۹.....	علل گرایش به تئوری توطئه.....
۹۱.....	قانون گریزی
۹۲.....	ریسه های تاریخی قانون گریزی در ایران.....
۹۴.....	سه گانه قانون دیر، در ایران.....
۹۶.....	دلایل قانون برری در ایران.....
۱۰۴.....	خویشاوند گرایی

فصل چهارم:

۱۱۱.....	سرمایه اجتماعی و توسعه.....
۱۱۳.....	مقدمه
۱۱۴.....	تبیین مفهوم سرمایه اجتماعی.....
۱۱۷.....	سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی.....

فصل پنجم:

۱۲۵.....	دولت رانتیر و بازتولید فرهنگ سیاسی تبعی.....
۱۲۷.....	مقدمه
۱۲۸.....	تطور تاریخی نقش دولت در توسعه.....
۱۳۰.....	دولت رانتیر (دولت تحصیلدار).....
۱۳۱.....	اثرات رانت
۱۳۱.....	ویژگی های دولت های رانتیر.....

- ۱۳۴ نفت، اقتصاد و سرمشق معیوب توسعه در ایران
- ۱۳۹ دولت رانتیر و بازتولید فرهنگ سیاسی تبعی
- ۱۳۹ فرهنگ سیاسی بسته
- ۱۴۰ فرهنگ سیاسی تبعی
- ۱۴۰ فرهنگ سیاسی مشارکتی

فهرست منابع:

- ۱۴۳ کتابخانه محلات

www.ketab.ir



شش گفتار

توسعه مفهومی است که عمر و سیرازان زندگی بشر دارد. از زمانی که انسان دریافت که می‌تواند با تغییر در محیط پیرامونی خود شرایط بهتری برای زندگی فراهم سازد، گام نخست را برای توسعه برداشت. تلقی ما از مفهوم توسعه فرآیندی همه‌جانبه است (نه فقط توسعه اقتصادی) که معطوف به بهبود تمامی ابعاد زندگی مردم یک جامعه (به‌عنوان لازم و ملزوم) می‌باشد مانند توسعه اقتصادی، توسعه سیاسی، توسعه فرهنگی و اجتماعی، و توسعه امنیتی (دفاعی).

تطورات زندگی اجتماعی و تحولات نوپدید در حوزه‌های مختلف سبب به شکل‌گیری نگاه علمی به مقوله توسعه شده است. در این خصوص، نظریه‌های مختلفی مطرح شده و هر یک از زاویه خاصی به آن نگریسته‌اند. بعد از جنگ جهانی دوم، در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی نظریه‌نوسازی به‌عنوان رویکرد و مکتبی مسلط و غالب در ادبیات علوم اجتماعی مطرح شده است. مکتب مدرنیزاسیون به لحاظ نظری ریشه در نظریه‌های تکاملی (تحول تک‌خطی) و نظریه کارکردگرایی داشت. در نظریه تکاملی، تحول همواره به سمت و سوی

یک مقصد متری تر است و این تحول به شکل آهسته جوامع ساده را به جوامع پیچیده تبدیل کرده است. به طور کلی این نظریه مطرح می‌کند که اقتصاد جهانی یک عامل مهمی در امر توسعه اقتصادی است؛ به درجه‌ای که ارتباط میان جهان صنعتی و جهان سوم افزایش یابد جهان سوم بهره‌های بیشتری در توسعه ساختاری و رفاهی خود خواهد برد. از طریق مبادلات بین‌المللی، کمک‌های خارجی و سرمایه‌گذاری‌های خارجی، کشورهای در حال توسعه به فناوری، سرمایه و بازارهای صادراتی دست می‌یابند. هرچند متغیرهای فوق‌الذکر در توسعه اقتصادی مؤثر هستند اما نظریه نوسازی مطرح می‌نماید که مهم‌ترین عامل توسعه، سازماندهی و بازدهی اقتصاد داخلی است. در این نظریه صرفاً به اقتصاد توجه شده و نقش فرهنگ و سایر عوامل، در نظر نمی‌گیرد.

نظریه وابستگی که برای نظریه نوسازی (مدرنیسم) شکل گرفت تحت تأثیر اندیشه‌های راثول پریش (اقتصاددان ارژانتینی) و بر گروه اقتصادی سازمان ملل در آمریکای جنوبی) در اواخر دهه ۱۹۵۰ توسعه یافته. معرر مشترک، این نظریه‌ها این است که علت اصلی توسعه‌نیافتگی گروهی از کشورها، وضعیت وابستگی آن‌هاست. درحالی که تئوری نوسازی به سرمایه‌داری به عنوان یک نیروی سازنده می‌نگرد که به رشد و پیشرفت شده است اما وابستگی، سرمایه‌داری بین‌المللی را به عنوان یک مانع در بازدارنده جهان سوم می‌نگرد. نظریه نوسازی، کشورهای ثروتمند را به عنوان کمک‌کننده و کشورهای فقیر می‌نگرد، درحالی که نظریه وابستگی آن‌ها را به عنوان مانع برای بهبود وضعیت کشورهای فقیر تلقی می‌کند. درواقع نظریه وابستگی نقدی بود به نظریه نوسازی که طی آن نظریه مزبور را توجیه ایدئولوژیکی برای استثمار جنوب می‌دانست.

تکیه بیش از حد نظریه وابستگی بر اصل بودن عامل خارجی در توسعه‌نیافتگی کشورهای جهان سوم، موجب شد متفکرانی که بر اساس یافته‌های جدید جامعه‌شناسی توسعه، ریشه توسعه‌نیافتگی را در داخل کشورهای عقب‌مانده جستجو می‌کردند به این نظریه با دیده تردید بنگرند. در نظریه سنتی وابستگی، کشورهای متروپل صنعتی منشأ و عامل اصلی فقر و

عقب‌ماندگی کشورهای جهان سوم محسوب می‌شدند و از نظر این دیدگاه، صرف وجود رابطه میان مرکز و پیرامون موجب عقب‌ماندگی پیرامون و خروج مازاد و استعدادهای اقتصادی از کشورهای پیرامون می‌گردید. اما موفقیت الگوهای جدید توسعه اقتصادی که مبتنی بر پیوند با مرکز بوده، این قضاوت طرفداران نظریه وابستگی را با بحران مواجه ساخت. لذا از دهه ۱۹۷۰ میلادی و تحت تأثیر ظهور جوامع تازه صنعتی شده‌ی آسیای جنوب شرقی، بحران دولت‌های نوسالیستی و زوال اقتصاد جهانی سرمایه‌داری، نظریه «نظام جهانی» ملهم از رویکرد وابستگی مطرح گردید.

در نظریه‌های توسعه پس از جنگ جهانی دوم، و به هنگام ظهور کشورهای مستقل جدید، نویسندگان اندیشه‌ی انسان‌شناسان، فرهنگ را در قلب تحلیل‌های خود قرار می‌دادند. در آن زمان تصور بر این بود که با پایان دوره استعماری و اتخاذ سیاست‌های صحیح، فرهنگ‌های سنتی نابینا می‌شوند و جهان به سرعت مدرنیزه می‌شود. به این معنا، از فرهنگ به عنوان یک متغیر مستقل عفلت شد. بود. در دهه‌ی ۱۹۸۰، هم‌زمان با تغییرات اساسی که در رویکردهای جامعه‌شناختی، وجود آمد و انتقاد از وضعیت فرهنگی مدرنیته توسط مکاتبی چون مکتب فرانکفورت صورت گرفت، فرهنگ به عنوان یک مفهوم بسیار مهم وارد ادبیات جامعه‌شناختی شد. به تبع این تغییر، شاید چراغش از توجه به نقش اقتصاد در توسعه به نقش فرهنگ هستیم. بدین ترتیب، در دهه‌ی هشتاد این فکر به تدریج شکل گرفت که شاید انتقال فناوری به خودی خود نتواند مشکلات کشورهای در حال توسعه را حل کند و شاید نیاز باشد که این انتقال با اقدامات فرهنگی همراه گردد.

در تاریخ چند قرن کشورهای صنعتی امروز، سه ستون - نظام فرهنگی، نظام اقتصادی و نظام سیاسی - با یک رابطه منطقی نسبت به یکدیگر رشد و حرکت کردند. ماهیت و مبانی حاکم بر هر یک از سه ستون فوق موجبات تسهیل، رشد و تکامل ستون‌های دیگر را فراهم آورد. کشورهای جهان سوم پس از استقلال با شوقی وصف‌ناپذیر در میدان توسعه قدم نهادند، ولی طولی نکشید که با انبوهی از مشکلات و موانع اصولی و زیربنایی مواجه شدند. از یکسو

کشورهای جهان سوم ساختار لازم را برای فعالیت و بسیج اقتصادی دارا نبودند و از سوی دیگر آن دسته از کشورها که الگوهای نظامی سرمایه‌داری را اتخاذ کردند، از پیش‌نیازهای مهم فرهنگی و اجتماعی آن برخوردار نبودند. در این خصوص استثنائاتی هم وجود داشت. ممالک خاور دور مانند کره جنوبی، تایوان و سنگاپور نمونه‌های بارز توسعه اقتصادی در جهان سوم هستند. علاوه بر متغیرهایی مانند کمک‌های خارجی، سرمایه غربی، حمایت سیاسی و وضعیت مساعد مبادلات بین‌المللی که خود شاخص‌های بااهمیتی می‌باشند، بسیاری از تحلیل‌گران یک از علل مهم در سرعت و کیفیت رشد و توسعه این کشورها را بافت فرهنگی آنان دانسته‌اند. در جهان خاور دور، افراد به‌شدت به سلسله‌مراتب احترام می‌گذارند و معمولاً اهداف مملکتی و گروهی را بر اهداف شخصی مقدم می‌دارند. اما در مورد ایران، با پیشینه تمدنی و فرهنگی خود نسبت به کشورهای دیگر متفاوت است. دولت نوین (مدرن) در ایران در اوایل قرن بیستم ظهور کرد. تفاوت عمده این دولت با دولت‌های قبلی این بود که اولاً نقش بسیار مهمید اقتصاد داشت و ثانیاً تماماً به توسعه اقتصادی کشور بپردازد. حداقل سه عامل را می‌توان نام برد که نقش فزاینده دولت ایران به‌عنوان یک کارگزار توسعه اقتصادی را تبیین می‌کند: عامل نخست، پذیرش عمومی ایران، در حالی که چنین می‌پنداشتند که دولت ایران باید به‌عنوان یک کارگزار قوی و مداخله‌گر در زندگی اجتماعی عمل نماید. دومین عامل توضیح‌دهنده قدرت دولت ایران، به ضعف بخش خصوصی و طبقه بورژوازی اشاره دارد. عامل سوم و از همه مهم‌تر مربوط به مقادیر عظیم درآمدهای نفتی است که مستقیماً به خزانه دولت واریز می‌گردد. این درآمدها به‌ویژه از اوایل دهه ۱۹۶۰ بعد، زمینه رشد یک دولت قدرتمند در ایران را فراهم آورد.

روشن است که در تمام این تحلیل‌ها، نقش اصلی در توسعه به دولت داده شده است. تقریباً در تمام تحلیل‌هایی که در خصوص توسعه در ایران مطرح شده است یک باور قوی این است که دولت باید به‌عنوان کارگزار مداخله‌گر در زندگی اجتماعی عمل کند. این امر به معنای سلب مشارکت مردم و سرکوب خلاقیت و ابتکار و فردگرایی سازنده است. در خصوص

موانع توسعه در ایران در منابع مختلف به دلایل متنوعی اشاره شده است اما به نقش فرهنگ در توسعه یا پرداخته نشده و یا کمتر بر روی آن ملاقه صورت گرفته است. از این رو دغدغه اصلی کتاب حاضر یافتن پاسخ برای این پرسش است که موانع توسعه در ایران کدامند؟ در پاسخ به این پرسش از میان عوامل موجود، بر عامل فرهنگ تأکید پایه و تلاش شده است تا سنت‌های فرهنگی موجود در ایران که مانع توسعه قلمداد می‌گردند، شناسایی و تحلیل شوند. امید است با تحلیل رابطه فرهنگ و توسعه و شناسایی و ارزیابی روابط علت و معلولی میان آنها، بتوان گامی هرچند کوچک برای اصلاح و رفع برخی سنت‌های ناسالم فرهنگی مانع توسعه در ایران برداشت.

میرش کیا کجوری

فروردین ۱۳۹۷